

■ مرتضی قاضی، نویسنده و پژوهشگر:

نمی خواستم خودم را جای نویسنده بگذارم!

مرتضی قاضی، نویسنده و منتقد ادبیات پایداری در نشست بررسی کتاب «خانواده ابدی» گفت: توفیق داشتم در شروع این کار در مرکز اسناد دفاع مقدس همکار خانم رامهریزی باشم. کتاب در سال ۱۳۹۸ به ایشان پیشنهاد شد. من همان روز اول سختی این کار را در چهره ایشان دیدم و نمی‌خواستم خودم را جای خانم رامهریزی بگذارم. در جلسه اول با آقای اسکندری متوجه شده بودند که گرفتن خاطره از ایشان سخت است؛ آدمی که منبری و واعظ است و ذهن تحلیلی دارد. آقای اسکندری تحلیلی‌گر سیاسی است و حالا باید از چنین فردی روایت گرفت. اگر آقای اسکندری را در رونمایی کتاب ندیده بودم سختی روایت‌گرفتن از ایشان برای من ملموس نمی‌شد ولی روز رونمایی فهمیدم که خانم رامهریزی چه زحمتی کشیده‌اند.

■ **نقد، بررسی انتخاب‌های نویسنده است**

خانم رامهریزی به جهت مادر بودن، همسر بودن وزن بودن به چنین ترکیبی رسیده‌اند. در نقد می‌خواهیم در مورد انتخاب‌های نویسنده حرف بزنیم. نقد به این معنی نیست که کتاب را تخطئه کنیم.

کتاب، روایت اول شخص است و همه آدم‌ها روایت‌های خودشان را بیان می‌کنند. محسن اسکندری روایت خودش را می‌گوید. معصومه اسکندری روایت خود را دارد. منصوره و محمد جواد اسکندری هم روایت‌های خودشان را دارند. مامان فاطمه و زن عمو و دیگران هم همین‌طور. تعبیر خانم رامهریزی در

مورد این کار، دوی امدادی است؛ یعنی هرکسی روایت خود را می‌گوید و چوب را می‌رساند تا نفر بعدی هم بدود و کار را به نفر بعد از خود برساند.

■ **دل دادن، اصل ماجرای****مستندنگاری است**

بخش اول کتاب شروع جذابی دارد و با برخاستن معصومه از خواب در صبح روز حادثه شروع می‌شود. روایتی نفس‌گیر تا لحظه شلیک و شوک به این دختر ادامه دارد و سپس راوی عوض می‌شود و وارد داستان محسن اسکندری می‌شویم. به ابتدای زندگی او و فیروزگه می‌رویم و ۱۳۰ صفحه بعد از فصل دوم به روز حادثه برمی‌گردیم.

خانم رامهریزی در مقدمه، تعابیری دارند که برای من جالب بود. ایشان می‌گویند من در جلسه اول ضبط صوت نبردم و رفتم و به روایت هادل دادم و ضمن گوش دادن به تفاوت روایت‌ها توجه می‌کردم. دل دادن اصل ماجرای مستندنگاری است. چه شنونده باشید چه ضبط کنید و ... اصل ماجرا دل دادن است.

■ **این کتاب ظرفیت پرداختن به زبان****جهانی را دارد**

برخی فکر می‌کنند برای نوشتن تاریخ شفاهی باید موضوع تاریخی خاصی وجود داشته باشد، ولی وقتی چنین ماجرابی را وسط می‌گذارید همین یعنی تاریخ مملکت ما. یک محقق و پژوهشگر در این مرحله موضوع خود را مشخص می‌کند و تصمیم می‌گیرد این واقعه را طوری بیان کند که هرکسی هرچایی با هر باوری به این ماجرا نگاه کرد اوج مظلومیت این طرف و اوج پلیدی آن طرف را درک کند. این کتاب ظرفیت پرداختن به زبان جهانی را دارد چون موضوع، جهانی است. داستانی به ظاهر خانوادگی که مظلومیت جمهوری اسلامی را بیان می‌کند.

کتاب «خانواده ابدی» با حضور معصومه

شنیدن رنج مردم

■ میثم رشیدی مهرآبادی

سر دبیر
قفقه کتاب

اشاره: نشست بررسی کتاب «خانواده ابدی» نوشته معصومه رامهریزی با حضور مرتضی قاضی (منتقد)، دکتر شاهرزایی (منتقد) و تعدادی از اهالی

ادبیات و رسانه به همت تم استوری در کافه کتاب ر خانواده ابدی، روایت خانواده اسکندری از شهادت

درخواست دختر شهید

■ این سوژه بود که سراغ من آمد. همان‌طور که در مقدمه کتاب گفته‌ام، دختر شهید با من تماس گرفت و از من خواست کتاب را بنویسم. علت این بود که کتاب «من میترا نیستم» را خوانده بود و می‌گفت کتابی درباره شهید ترور ندیده بودم که آنقدر موفق باشد. می‌بینم کتاب در دست همه است و بچه‌های مدرسه‌ای و حتی دختر من آن را خوانده است. ما هم از خواندن کتاب لذت بردیم. مادر من هم شهید ترور است. دو فیلم مستند درباره‌اش ساخته‌اند و یک کتاب در قطع پالتویی نوشته شده ولی هیچ‌کدام حق مطلب را آن‌طور که باید ادا نکرده‌اند.



علاقه ندارم درباره آدم‌های شاخص بنویسم!

■ وقتی کار نویسندگی در حوزه جنگ را شروع کردم، آرزویم این بود که درباره گمنام‌ترین‌ها بنویسم. دوست داشتم درباره آدم‌های معمولی جنگ بنویسم و علاقه‌ای نداشتم درباره فرماندهان، سرداران و آدم‌های شاخص بنویسم. من از نوشتن درباره کسانی که تربیونی ندارند استقبال می‌کنم. به خانواده شهید گفتم که می‌آیم تا مصاحبه‌ای تشخیصی انجام بدهم و ببینیم چه اتفاقی افتاده است؛ چون به نظر من فقط ذکر مصیبت و گفتن از آن درد، چیزی برای کتاب ندارد و باید چیزی علاوه بر آن وجود داشته باشد. دو جلسه به دیدار آقای اسکندری و همسرشان (مامان فاطمه) رفتم و متوجه شدم شیوه عبور این خانواده از این بحران و حادثه وحشتناک، انسجام، وحدت، پیوستگی و پدرانگی که در این خانواده بود، دیدنی است. آقای اسکندری پدری واقعی و دلسوز است که بچه‌ها را به دندان می‌کشد.



نویسنده حتی در کتاب مستند هم سهم دارد

■ نویسنده حتی در کتاب مستند هم سهم دارد؛ این مطلب برو برگرد ندارد. من کتاب‌هایم را بارها بازنویسی می‌کنم چون نثر و زبان فارسی برای من مهم است. برخی وقت‌ها که این کار را انجام نمی‌دهیم متنی حاصل می‌شود که در شأن زبان فارسی نیست. شأن زبان و ادبیات فارسی برای من مهم است و دوست دارم کسی که کتاب را به دست می‌گیرد، روان بخواند و اثر برایش سبک و خواندنی باشد. وقتی از من می‌پرسند کتاب‌های شما بازنویسی است؟ می‌گویم: بله. یعنی ساماندهی و باز ساماندهی نیست و بازنویسی است. البته آن کارها را هم انجام می‌دهم. من در بازنویسی برای خود خطوط قرمزی قائل هستم. خط‌قرمزهای من وجدانی است. نویسنده باید به وجدان خود رجوع کند و بگوید کار مستند باید با کار داستانی متفاوت باشد.

من به بسیاری از چیزها ورود نمی‌کنم درحالی‌که می‌توانم. من داستان نمی‌سازم و سعی می‌کنم قاب ببندم. قاب بستن‌ها سهم نویسنده است. گزینش‌ها سهم نویسنده است. این که فصل‌ها چگونه در کنار هم قرار بگیرد سهم نویسنده است.

